



کالِما

خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پور حسنی از سیبری

تحقیق و تدوین: علی درازی

www.ketab.ir

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۴

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه :	پورحسینی، حسنعلی، - ۱۳۸۵.
عنوان و نام پدیدآور:	کالیما: خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سیبری / تحقیق و تدوین علی درازی.
مشخصات نشر:	تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۲۷۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۴۴۶-۴۱۵-۷
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت :	کتابنامه.
موضوع :	پورحسینی، حسنعلی، - ۱۳۸۵ - خاطرات
موضوع :	حزب توده ایران - خاطرات
موضوع :	مبارزان سیاسی - ایران - سرگذشتنامه
شناسه افزوده:	درازی، علی، ۱۳۵۶ - . گردآورنده
شناسه افزوده:	سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ ۱۳۴۳ / ۸۴۳ پ / DSR۱۵۲/۵
رده بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
شماره ثبت کتابخانه ملی:	۳۹۱۶۵۲۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کالیما

(خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سیبری)

تحقیق و تدوین: علی درازی

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شمارگان: ۵۰۰ نسخه / چاپ اول ۱۳۹۴

چاپ و صحافی: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

آصف آصفی

ناظر فنی: پرویز بختیاری

طراح جلد، صفحه آرایی: شهره خوری، علیرضا خورسندی

بها: ۲۰۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی (غرب به شرق)،

بعد از ایستگاه مترو، بلوار کتابخانه ملی

تلفن فروشگاه: ۸۱۶۲۳۲۷۷-۸۱۶۲۳۳۱۵

دورنگار: ۸۱۶۲۳۳۰۱

وب گاه: www.nlai.ir

پست الکترونیک انتشارات: Publication@nlai.ir

فهرست مطالب

۵	سخن نخست
۷	پیشگفتار
۱۳	سخنی با خواننده
۱۵	به سوی سوسیالیزم:
۲۰	پذیرایی:
۲۱	اولین حادثه (قتل):
۲۴	اولین زندان رسمی:
۲۶	دانشگاه:
۲۷	سلول انفرادی:
۳۶	دادگاه:
۳۸	معجزه‌ی ایرانی‌ها:
۴۵	اولین اردوگاه کار اجباری:
۵۱	نان خونین:
۶۶	زلزله:
۷۸	دادگاه:
۱۱۲	به سوی کالیما:
۱۵۹	برای یک روز استراحت:
۱۶۴	تسویه حساب خونین:
۱۸۸	بکش تا کشته نشوی:

۱۹۶	خوابی که تعبیر داشت:
۳۱۰	یک بانوی زندانی ایرانی:
۲۵۱	بازگشت به خانه:
۲۵۴	منابع و مأخذ
۲۵۵	اسناد و تصاویر

www.ketab.ir

سخن نخست

در جریان‌شناسی «احزاب» و «ایدئولوژی»‌ها به‌ویژه «جریان‌ات‌چپ» و «چپ‌گرایی» در ایران، به نظر می‌رسد نمی‌توان به حزب توده از منظر ایدئولوژی و به عنوان مروج مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم شرقی نگریست، بلکه باید این حزب را به عنوان حزبی «وابسته» مورد مطالعه قرار داد که از ابتدا، سیستم اطلاعاتی امنیتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای نیل به اهداف و مقاصد خود در «طرح» و تأسیس آن «دخالت» داشته و در دوران فعالیتش به «مدیریت» آن پرداخته است.

حضور برخی چهره‌های شناخته شده همچون «سلیمان میرزا اسکندری» و «حیدرعلی‌اف» (کارمند سفارت شوروی در تهران) در مهرماه ۱۳۲۰ هنگام تأسیس حزب، از همان ابتدای کار حکایت از این داشت که حزب جدید به اصطلاح «انقلابی»، روکشی برای برنامه‌های قبلی «استعماری» شوروی است. جریانی که بزودی از وفاداری حزب توده به سازمان مادر خود و کشور مورد ستایشش در رویدادهای کشور و موضع‌گیری‌های حزب پرده برداشت: طرفداری از شوروی قضیه «تفت شمال»، پدیدآوردن دو حکومت مصنوعی «فرقه دموکرات آذربایجان» و «حزب دموکرات کردستان» به عنوان ابزار قدرت و فشار، سنگ‌افکنی در آغاز راه نهضت ملی شدن صنعت نفت، عدم تحرک در دوران کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علی‌رغم داشتن «سازمان مخفی» و «سازمان افسران»، حرکت حزب در عراق اواسط دهه ۱۳۴۰ و هماهنگی با «تیمور بختیار» و ده‌ها مصداق دیگر؛ مواردی که نشان از آن داشت که حزب دارای اهداف ایدئولوژیکی نبوده، بلکه مارکسیسم-کمونیسم پوششی برای «جاسوسی» و تحقق اهداف «اتحاد جماهیر شوروی» بود.

این مطالب را از لابه‌لای خاطرات افراد نیز می‌توان یافت. برای نمونه در میان رهبران قبلی حزب خاطرات و تحلیل شادروان جلال آل احمد را از تحولات دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰

می‌توان مثال زد. وی نمونه‌ای شاخص از صداقت فردی است که ره گم کرده بوده ولی به وادی حق بازگشت. در دهه ۱۳۶۰ نیز چهره فکری ادبی حزب، «احسان طبری» نیز با انتشار خاطرات خود نه تنها پایه‌های چپ را در ایران که در سطح جهان کمونیسم متزلزل نمود. انتشار «کُزراه» و نگارش کتاب مهم «شناخت مارکسیسم» دو اثر تاریخی و علمی بود که طبری صادقانه از خود به جای گذاشت. اگرچه او مقالات و نوشته‌های دیگری هم داشت، اما شجاعت و فضیلت آل‌احمد و طبری آن بود که ابتدا «خود» را نقد نمودند، سپس حزب، شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم را. از سوی دیگر این افراد نشان دادند جریان چپ در ایران بدون پایگاه و جایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود و در واقع به عنوان ابزار مسکو در ایران فعالیت می‌کرد. این خاطرات نشان می‌دهد چگونه شوروی نسل‌هایی از روشنفکران ایرانی (و غیر ایرانی) را در وادی ظلمت، سرگردانی و بی‌هویتی گذاشت که یا به «یأس» و «ناامیدی» این افراد انجامید و یا آنها را طعمه جریان غربی خاصه «انگلیسی» و «آمریکایی» کرد.

خوشبختانه در طی سه دهه واپسین با انتشار اسناد امنیتی اطلاعاتی رژیم پهلوی «به روایت اسناد ساواک» بخش قابل توجهی از جریان روشن گردیده و امید است با انتشار مابقی آن قضیه چپ را آن گونه که بوده مورخان، محققان و پژوهشگران تاریخ معاصر بر اساس «اسناد»، «خاطرات» منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات نسل‌های ۱۳۲۰-۱۳۶۰ تدوین کنند.

کتاب حاضر خاطرات دکتر حسنعلی پور حسینی یکی از آرمان‌گرایانی است که از جوانی پا به حزب توده گذاشت؛ به اتحاد جماهیر شوروی پناهنده شد و در آنجایی که آن را بهشت موعود می‌پنداشت زندگی بسیار سخت و جانکاهی را تجربه کرد و این خود سندی گویا برای تاریخ و نسل‌های آینده است. صداقت در اعتراف به خطا و بیراهه و ره گم‌کردگی خود نشانه فضیلت صاحب این خاطرات می‌باشد. مخاطبان محترم توجه داشته باشند که این حوادث، داستان و رمان خیالی نیست بلکه حوادث واقعی رخ داده در زندگی انسانی می‌باشد که قربانی امیال یک جریان وابسته به بیگانه شده است.

امروز در مقایسه میان خاطرات جریان چپ مارکسیستی و راست غربیگرا، آثار چپ را تا حدی منطبق با «واقع» و «اسناد» و «شواهد و قرائن» می‌توان ارزیابی نمود. آن چه می‌آید صفحه‌ای دیگر و فصلی از فصول تاریخ چپ می‌باشد که «درس عبرت» و «مایه تجربه» و «شاهدی صادق» برای معدود کسانی است که شاید هنوز چشم امید به بیگانه و دول استعماری و کشورهای معارض با وحدت ملی و اقتدار ملی خود دارند.

پیشگفتار

بدون تردید بررسی، تحقیق، پژوهش و تدوین تاریخ معاصر ایران بدون شناخت «استعمار» و «برنامه‌های استعمار» نه تنها مشکل که غیرممکن می‌باشد. حضور استعمار غرب در سه سده‌ی واپسین در جهان عموماً و در جهان اسلام خصوصاً، خاصه در ایران مسیر حرکت، تحولات و تغییرات را دگرگون نمود. از روزگارانی که پای استعمار و عوامل آن در این مرز و بوم پیدا شد، مراکز شرق‌شناسی، ایران‌شناسی غرب برای سلطه‌گری و نفوذ در حیطه‌ی امور خارجه‌ی خود شروع به تحقیق و بررسی در وضعیت مملکت ما کرد. توسط جاسوسان خود با عناوین ایرانگرد، سیاح، ایران‌شناس حضور یافت که زمینه‌ها و نشانه‌های توطئه، دخالت و جریان‌سازی را شاهد هستیم و به تعبیر امام خمینی (ره) «ابتلای ما اساسش اجانبند». از جنگ‌های اول و دوم روس در عهد فتح‌علی‌شاه، در حقیقت اولین میدان آزمون، خاصه روحانیت در عرصه‌ی تقابل با استعمار غرب، اگرچه روسیه‌ی تزار بود، اما نقشی تخریبی انگلیس را نباید در این موضوع نادیده گرفت. قضایای هرات و توطئه‌های انگلستان و این اولین گام در تضعیف سیاست، حکومت و اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران بود. در جنگ ایران و روس که به اشغال و جداسدن هفده شهر بزرگ ایران توسط متجاوزین روسی انجامید، بعدها حضور علنی انگلیس را شاهدیم که نه تنها در هندوستان، افغانستان، خلیج فارس و حتی در درون امپراطوری عثمانی شروع به توطئه نمود. از آن پس روس و انگلیس به عنوان دو قدرت استعمارگر، متجاوز و توطئه‌گر، در درون حکومت، در میان دولتمردان نفوذ کرده، به ظاهر مخالف، اما رقیب بودند. هنگامی که منافع و موقعیت‌شان به خطر می‌افتاد، متحد بودند! و این را در عصر نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت تا جنگ جهانی اول داشتیم. با انقلاب اکتبر که تزارها ساقط و حکومت بلشویک‌ها حاکم شدند، باز این همراهی، همکاری و هم‌سویی میان سیستم حکومت به اصطلاح پرولتاریا به رهبری لنین و حکومت استعماری انگلیس وجود داشت! خصوصاً در روی کار آمدن حکومت

کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹ با مدیریت نظامی سیاسی انگلیس و اجرای برنامه توسط تشکیلات فراماسونری (لژ بیداری). اما در این هنگام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با هماهنگی انگلیس به دفاع از حکومت «بورژوازی ملی» رضاخان برخاسته و «روستائین» نهضت جنگل را فدای حکومت جدید، کرد! اگرچه انگلیس روس را «بازی» داد و حاکمیت را در قبضه‌ی خود حفظ و سلطه‌ی مطلق را مدت بیست سال انحصاری نگه داشت، اما شوروی با جریانسازی حزب کمونیست، اتحادیه‌ی کارگران، فرقه‌ی کمونیست، گروه ۵۳ نفر تا جنگ جهانی دوم تلاش نمود پایگاه و نفوذ و حضور نامرئی داشته باشد که تا حدی چنین شد. علاوه بر عناصر نظامی سیاسی، «عضو تشکیلات اطلاعاتی شوروی» در ایران فعال بودند.

نسل اول سوسیال دمکرات‌ها که در مشروطه معضل آفریدند و با ترورها و اغتشاشات زمینه‌ساز برنامه‌های انگلیس شدند، و نسل دوم و سوم در سازمان همت، حزب عدالت، حزب کمونیست، با پناهندگی به شوروی، مورد «سؤزن» و «تردید» سیستم اطلاعاتی اتحاد جماهیر قرار گرفته یا به دیار بیستی رفتند! و یا در سبیری و زندان‌های شوروی متحمل انواع و اقسام شکنجه، آزار و اذیت قرار گرفتند. بدان حد که مرگ را بر ماندن ترجیح می‌دادند و بر خویشتن نفرین می‌فرستادند که چرا از جهنم رضاخان و از توطئه‌ی انگلیس به بهشت استالین پناهنده شدند. و شد آن چه نمی‌بایست بشود.

متأسفانه تجربه و سرگذشت و سرنوشت کشته‌شدگان، اسیران، شکنجه‌دیدگان به گوش و اطلاع «فضای چپ» نرسید! چون حاکمیت دیکتاتوری و سنگین استالین همچنان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در ید قدرت خود داشت!

با آغاز جنگ جهانی دوم و حضور نازیسم، فاشیسم در اروپا، کشتار هیتلر از یک سو و اتحاد نامقدس انگلیس، آمریکا و شوروی از سوی دیگر، نسل سوم چپ را در گرداب جدیدی گرفتار کرد. در ابتدای امر این اتحاد آسان بود که حزب توده رسماً با سفارت انگلیس همکاری و برخی از اعضای حزب چون بزرگ علوی، احسان طبری، یوسف افتخاری، زیر نظر جاسوس کارآزموده، «میس لمبتون» علیه فاشیسم و نازیسم پنج خبرنامه و نشریه منتشر می‌کردند و این اتحاد تاکتیکی تا سال ۱۳۳۴ به طول انجامید. با مرگ هیتلر و پایان جنگ جهانی دوم، بار دیگر سه ابرقدرت شوروی، انگلیس و آمریکا برای دستیابی به سلطه‌ی مطلق رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. اگرچه انگلیس و آمریکا به توافق و اتحاد در برابر شوروی رسیدند، شوروی نیز می‌بایست برای منافع خود کاری می‌کرد. حزب توده‌ی ایران در مهر ۱۳۳۰ توسط رهبران حزب کمونیست، گروه ۵۳ نفر به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و با حضور حیدر علی‌اف

مأمور؟ سفارت شوروی در تهران تشکیل و وظیفه‌ی اصلی علاوه بر همکاری با سفارت انگلیس و متفقین، نشر «مارکسیسم، ماتریالیسم، کمونیسم» و دفاع از منافع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. تا آنجا که برای واگذاری نفت شمال به شوروی نه تنها «نطق»، که در نشریات مقالاتی در فوایدش نوشتند! اما فراخوان نظامیان بدون مزد، کاری سخت بود که استالین دستور تشکیل دو دولت مستقل و مجزا از ایران، «حکومت فرقه‌ی دمکرات در آذربایجان» و «حکومت حزب دمکرات در کردستان» را صادر و با حضور سربازان ارتش «سرخ» و تدابیر و امکانات «حزب توده» که هم سازمان «افسری» و هم «سازمان مخفی اطلاعاتی» خود را در اختیار دو حکومت پرولتاریا در شمال و شمال غربی قرار داده و با شعار دفاع از حکومت دمکراتیک! مردمی! ملی آذربایجان و کردستان! در نشریات شروع به تجلیل، تمجید و تشویق نموده و این یعنی حزب توده پایگاه، پادگان و ایستگاه اتحاد جماهیر شوروی در ایران! همان گونه که حزب عدالت به رهبری علی دشتی، حزب اراده‌ی ملی به رهبری سیدضیاءالدین طباطبائی، تشکیلات فراماسونری در اختیار مطلق انگلستان بود، امریکا نیز به دنبال ساماندهی و سازمان‌سازی برای آینده بود!

باز نسل سوم چپ فریب شعارها و شوکت‌های استعماری شوروی را خورده و به نام مبارزه علیه امپریالیسم، بر ضد عوامل امپریالیسم، رویارویی با فئودالیسم و خان‌خانی، حرکت بر ضد استبداد و عوامل دربار شعار می‌دادند و از پس برده بی‌اطلاع بودند، اگرچه رهبران آگاهانه، عامدانه و عالمانه می‌دانستند چه می‌کنند و چگونه مجری برنامه‌های «ک.گ.ب.» هستند. حرکت غرب برای به انفعال کشاندن شوروی، روی کار آوردن دولت قوام، شخصیت و کارآمدی شخص قوام با تجربه‌ی چهل ساله‌ی مشروطیت و چند بار نخست‌وزیری، وزیری، والی‌گری و عضویت خود و برادرش میرزااحسن خان وثوق‌الدوله در «زبیداری» استالین، دستگاه سیاسی شوروی را فریب و حزب توده و فرقه مطیع فرمان‌های صادره‌ی «ژنرال‌یسم استالین»، دو حکومت با فرمان آمده با فرمان رفت. ولی در این آمد و شد، افزون بر ۲۵۰۰۰ عضو فرقه و هزاران توده‌ای و حزب دمکرات کردستان متواری و به شوروی پناهنده شدند. و بار دیگر سیستم اطلاعاتی شوروی در میان افراد چپ به دنبال چپ‌نماها و نفوذی‌های انگلیس و غرب بود. و بر سر این بندگان خدا، آوارگان مکتب سوسیالیسم، مدافعان خانواده‌ی بزرگ سوسیالیسم، برادر بزرگ آن آورد که نمونه‌های آن را در زندان، شکنجه، بیگاری، تحقیر و محرومیت، بعدها می‌توان در زندان‌های فرانسویان در الجزایر، رژیم صهیونیستی در اسرائیل، زندان‌های آمریکا در دوسه دهه‌ی اخیر دید. اگرچه خاطرات برخی از رنج‌دیدگان، آوارگان و شکنجه‌شدگان

در «سبیری» و زندان‌های «ترکمستان» و اقمار شوروی را در خاطرات مبارزان خودمان در زندانهای ساواک، خصوصاً «کمیته مشترک ضد خرابکاری» میخوانیم یا در سرگذشت «جمیله بوپاشا» و حرکت آمریکایی‌ها در «وینتام» و کارنامه‌ی انگلیس در عراق و هندوستان...

و باز جامعه‌ای که حافظه‌ی تاریخی ندارد، مرتکب خطاهای مکرر می‌شود و انسان‌ها و جوامع فاقد حافظه‌ی تاریخی همچون کودکانی هستند که نه نگاه به گذشته دارند و نه به آینده. حزب توده‌ی ایران بار دیگر در سال‌های (۱۳۵۷-۱۳۶۲) در صحنه‌ی سیاست و فرهنگ جامعه حضور یافت و به روش سلف ناصالح خود همان تشکیلات «افسران مخفی» و «توطئه» را برای «ک.گ.ب.» و اتحاد شوروی ادامه داد! تا آنجا که در دوران جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۱) اسرار نظامی و اطلاعاتی ایران از طریق فرمانده نیروی دریایی، برخی نظامیان ارتش، نفوذیان در ارگانها به برادر بزرگ‌تر سپرده می‌شد. و در حقیقت کارنامه‌ی چپ در سال ۱۳۶۲ بسته شد و بعدها مارکسیسم و کمونیسم به موزه‌ی تاریخ پیوست و اتحاد جماهیر شوروی ساقط شد. ولی استعمار، حرکت‌های استعماری، برنامه‌های استعمار با انواع جدید و قدیم، نو و کهنه ادامه داشته و دارد، که امروزه باز با توطئه‌های استعمار غرب به صورت وسیع مواجه هستیم. اگرچه بیداری و هوشیاری جامعه افزایش و حافظه‌ی تاریخی و شناخت تاریخی عمیق و گسترده شده، اما استعمار غرب، خاصه مثلث «آمریکا، انگلیس و اسرائیل» توسط عوامل خود مشغول فعالیت و تلاش هستند. نسل باقی‌مانده‌ی چپ هم برای حفظ «حیثیت» و «تبرئه‌ی» خود کار تاریخ‌نگاری را به شکل دیگری شروع و ادامه می‌دهد.

امروز وظیفه‌ی مورخان و اندیشمندان معاصر است که در چهار عرصه تلاش کنند:

۱- مبانی و اصول استعمارشناسی، نقش استعمار در سه سده‌ی واپسین در جهان، جهان اسلام و ایران.

۲- کارنامه‌ی استعمار در ایران خاصه روسیه، شوروی، انگلیس، آمریکا و اسرائیل و عوامل آن.

۳- تدوین تاریخ معاصر با توجه به نقش پنهان و آشکار استعمار و عوامل آن.

۴- افشای تاریخ‌نگاری مراکز شرق‌شناسی غرب، دانشگاه‌های غرب، عوامل غرب در تحریف تاریخ معاصر و امروز انتشار خاطرات افرادی از رجال چپ که عمدتاً به کژراه‌ها، خطاها، بیراه‌ها، خیانت و اشتباهات خود معترف هستند، گامی خجسته در تکمیل منابع و مآخذ تاریخ ملی است.

اگرچه شاهد توطئه عوامل غرب، رژیم پهلوی، رجال پهلوی در تحریف و وارونه نشان دادن حقایق و وقایع هستیم و این روند خطری بزرگ در آینده است که مسئولیت مورخان و مراکز

تاریخ‌نگاری معاصر ما را سنگین می‌نماید.

آشنایی من با حسنعلی پور حسینی از طریق یکی از دوستانش، دکتر ناصر اوپسی بود. اما صد حیف که امکان دیدار حضوری ما میسر نبود و دکتر پور حسینی، اسفند ۱۳۸۵ به دیار باقی شتافته بودند. اما با کمک فرزندان، به خصوص سرکار خانم سکینه (سیما) پور حسینی دست‌نوشته‌های ایشان درباره‌ی خاطرات دوران حضور در شوروی در اختیار من قرار گرفت و به این ترتیب بود که توانستم این مجموعه را در طی سه سال تکمیل و به شکل این کتاب درآورم.

در این راه از استاد عزیزم آقای قاسم تبریزی و دوست عزیزم حجت فرزانه که در جریان کار کمک و راهنمایی‌های ارزنده‌ای کردند، و رضاپذیرا و سید محمدرضا عابدی که ویرایش نهائی کتاب را بر عهده گرفتند، و همکاران محترم در انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران که با رحمت و تلاش‌های بی دریغ آنها این کار به ثمر رسید بسیار سپاس گزارم.

علی درازی

تهران - زمستان ۱۳۹۳

www.ketab.ir

سخنی با خواننده

به علل و اتفاقات جنگ جهانی دوم، که شعله‌های آن به میهن ما، ایران نیز آتش افکنده بود، تغییرات و دگرگونی‌های عمده‌ای در سرزمین ما حادث شد. با آزادی‌های به وجود آمده و ایجاد گروه‌ها و احزاب گوناگون سیاسی، هنوز خیلی جوان بودم که تحت تأثیر تبلیغات مخرب کمونیستی، سر از خاک شوروی در آوردم. در آن جا به اتهام جاسوسی، تحت محاکمه قرار گرفته و به اردوگاه‌های کار اجباری سیبری شمالی فرستاده شدم. مدت هفت سال از بهترین دوران جوانی را بدون گناه در زندان‌ها و اردوگاه‌ها به سر بردم. پس از مرگ استالین، من از زندان آزاد شده و به کشورم بازگشتم.

از همان زمان، که خود را آزاد یافتیم، تصمیم گرفتیم آنچه را که بر من گذشته بود، به صورت یادداشت‌های واقعی بر روی کاغذ بیاورم. این یادداشت‌ها با من بودند تا این که بعضی از کتاب‌های منتشر شده‌ی نویسندگان شوروی را که ایامی را در اردوگاه‌های استالینی سپری کرده بودند، مطالعه کردم.

کتابی از الکساندر سولژنتسین با عنوان (یکروز از زندگی ایوان دنیسویچ) بار دیگر مرا به گذشته‌ی رنج‌بارم برگرداند و دیدم که سرنوشت ایوان مانند سرگذشت من است. ایوان دنیسویچ سال‌های ۵۱ - ۱۹۵۰ در اردوگاه‌های سیبری دوران محکومیت خود را می‌گذرانید. همان سال‌هایی که من دورتر از سیبری و در شمالی‌ترین خاک وسیع شوروی جان می‌کندم و این مرا واداشت تا یادداشت‌های خودم را جدی بگیرم. اینک یادداشت‌های من.